

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فلسفه هنر

مبانی حکمی صورت و معنا در خوشنویسی اسلامی
(با تکیه بر رسالات سنتی)

ستاره احسنت

استاد راهنما
جناب آقای دکتر امیر نصری
استاد مشاور
جناب آقای دکتر امیر مازیار

شهریور 1390

تقدیم به خانواده ام؛ که مهربان ترینند و هر لحظه، تکیه گاهی امن و استوارند

. . . پدر و مادر عزیز

و برادران نارنیم . . .

تقدیر و تشکر

حمد و سپاس خدایی که انسان را آفرید و به او قدرت تفکر و تعلق بخشید، تا در سایه الطاف بی کرانش همواره به کسب و تحصیل علم بپردازد. اکنون که به یاری خدا دوره کارشناسی ارشد را با موفقیت به پایان رساندم بر خود واجب می دانم که از زحمات دلسوزانه تمامی بزرگوارانی که مرا در این امر یاری رساندند مراتب ادب را به جا آورده و تقدیر و تشکر نمایم؛ از جمله مسئولین محترم و دست اندرکاران دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی علامه طباطبائی و به خصوص اساتید گرامی جناب آقای دکتر امیر نصری و جناب آقای دکتر مازیار و همچنین استاد بزرگوار و عموی عزیزم که با در اختیار قرار دادن منابع و کتب ارزشمند از مجموعه شخصی خود مرا بی دریغ حمایت نمودند.

توفیق روز افزون تک تک عزیزان را از درگاه خدواند منان خواستارم .

چکیده

در این رساله با توجه به موارد پژوهشی مورد نظر به این پرسش پرداخته شده که مبانی حکمی صورت و

معنا در خوشنویسی اسلامی با تکیه بر رسالات سنتی چیست؟

در پاسخ این پرسش سه دیدگاه اساسی طی بررسی های صورت گرفته در نظر گرفته شده است:

1- هدف از شناخت مبانی حکمی

2- خوشنویسی به مثابه هنر سنتی، دینی و قدسی

3- حقیقت معنوی صورت و معنا در خوشنویسی اسلامی

بر اساس این تقسیم بندی ابتدا باید به شناخت دقیقی از مبانی حکمی و مفاهیم مرتبط با آن پرداخت و پس

از درک و دریافت این مفاهیم، نمونه های تجلی آن را در صورت و معنای هنر خوشنویسی جستجو کرد. به

دنبال این جستجو باید دریافت که آیا خوشنویسی می تواند بستر مناسبی جهت حضور و تجلی مفاهیم

حکمی در قالب صورت و معنای خود باشد؟

آنچه در این پژوهش دارای اهمیت است کشف و ادراک دقیق این مفاهیم بر اساس بررسی و مطالعات

رسالات سنتی در باب خوشنویسی است. بر این اساس باید دید که آیا در این رسالات به صورت مستقیم یا

غیر مستقیم چنین مفاهیمی مورد توجه و بیان قرار گرفته است یا خیر.

واژگان کلیدی

مبانی حکمی، خوشنویسی اسلامی، هنر قدسی، صورت و معنا

فهرست مطالب

5	چکیده
8	مقدمه

فصل اول: کلیات پژوهش

11	1-1 بیان مسئله
12	2-1 پیشینه پژوهش
12	3-1 اهداف پژوهش
13	4-1 سؤالات پژوهش
13	5-1 اهمیت و ضرورت پژوهش
13	6-1 روش تحقیق
14	7-1 قلمرو پژوهش
14	8-1 جامعه و نمونه پژوهش
14	9-1 محدودیت ها و مشکلات پژوهش

فصل دوم: هدف از شناخت مبانی حکمی

16	1-2 حکمت و بسترهای ظهور آن
23	2-2 حکمت هنر اسلامی
25	3-2 نسبت میان حکمت و خوشنویسی اسلامی

فصل سوم: خوشنویسی به مثابه هنر سنتی، دینی و قدسی

38	1-3 نسبت خوشنویسی با هنر سنتی
44	2-3 نسبت خوشنویسی با هنر دینی
50	3-3 نسبت میان خوشنویسی و هنر قدسی
53	1-3-3 تقدس خوشنویسی در کلام وحی (محتوای معنوی)
56	2-3-3 تقدس خوشنویسی در سبکهای هنری (صورت نمادین)

فصل چهارم: حقیقت معنوی صورت و معنا در خوشنویسی اسلامی

- 1-4 اهمیت صورت و معنا در هنر اسلامی 67
- 2-4 خوشنویسی و تجلی معنا 71
- 1-2-4 نسبت خوشنویسی با مفاهیم دینی 72
- 2-2-4 نسبت خوشنویسی با مفاهیم عرفانی 77
- 3-2-4 خوشنویسی و صفات صوفیانه کاتب 93
- 3-4 خوشنویسی و تجلی صورت 101

فصل پنجم: نتیجه گیری 125

فصل ششم: فهرست منابع و مأخذ 129

مقدمه

می دانیم که حکمت حاکی از علم با ارزش و مفهوم بسیار مهمی است که در فرهنگ های متفاوت مورد توجه بوده و انسان را در قالب های گوناگون فلسفی، دینی، عرفانی، هنری و ... متوجه معانی غنی امور و حقیقت باطنی آن می کند.

اما در این میان بیش از همه نسبت میان حکمت و هنر قابل توجه است. تا به حال از حکمت هنر سخن ها شنیده ایم. "حکمت هنر" یعنی پرسش از حقیقت هنر. به عبارتی حکمت زبان باطنی هنر و زبانی سمبلیک است که انسان را از ورای صور ظاهری متوجه باطن امور می سازد.

در واقع آنچه به منزله دست ساخته ای انسانی در قالب بنایی عظیم، مجسمه ای زیبا، تابلوی نقاشی ای چشم نواز و خطوط اسرارآمیز خودنمایی می کند، صورتی است که انگاره یا اندیشه های فرهنگ و تمدنی را بازگو می کند. به عبارت دیگر، آثار و مظاهر گوناگون هنری در طول تاریخ، اعجاب پژوهشگران تاریخ تمدن هنر را برانگیخته و رموز ناپیدای آن، حکیمان را به اندیشه و تأمل فرو برده است.

از آنجا که به دنبال بحث از حکمت، ذهن ناخودآگاه به بعد و مفاهیم پنهانی و درونی امور متمایل می شود، سخن از حکمت هنر نیز در این راستا سعی در بیان حقایقی دارد که مشهود نیستند. بر این مبنا باید باور داشت که هنر به طور عام دارای سرمنشأ الهی است؛ چرا که هنرمند را به فعلیت می رساند و فرم های فرازمینی است که به قلب او الهام می شود. پس هنر بستری است برای حفظ حقیقت و حکمت دانشی است که ما را از صورت هنر به حقیقت باطنی آن هدایت می سازد.

بنابراین اگر باور داشته باشیم که هنر دارای حقیقتی نامشهود است، شناخت مبانی حکمی آن ضرورتی است برای دستیابی به این حقیقت. اما از آنجا که هنر یکی از بارزترین جلوه های اسرارآمیز فرهنگ و تمدن انسانی است و ذات و نفس آن امری معنوی بوده و به گونه ای از معارف ذوقی و شهودی به شمار آمده، لذا به منظور شناخت مبانی حکمی آن، پیش از هر چیز باید درک روشنی از مفهوم حکمت و هنر داشت و از سویی به نسبت میان هنر با عرفان و دین پرداخت؛ چرا که هنر هر لحظه در راستا و به موازات عرفان و دین در صور گوناگون ظهور کرده و معنا و محتوای متفاوتی را نسبت به زمینه ظهورش متجلی ساخته است. معنایی که هدف نهایی آن کشف حقیقت غایی و نیل به آن حقیقت مطلق است.

حکمت نیز در این میان معرفتی قدسی، رازآمیز و وحیانی است. از این حیث قدسی و وحیانی که انسان را به سوی کمال و اندیشه ای متعالی هدایت می سازد و سرشتی شریف، والا و حقیقت جویانه دارد.

یکی از زمینه‌ها و بسترهای تجلی این حکمت و حیانی، هنر خوشنویسی اسلامی است که در طول تاریخ هنر جایگاه پرمنزلت و رفیعی نزد صاحبان هنر داشته است. حال در جهت کشف و دریافت علت این منزلت باید ریشه‌های مفاهیم حکمی عمیقی را در این هنر جستجو کرد؛ مفاهیمی که در قالب صورت و معنای درونی آن، هنر خوشنویسی را به هنری مقدس و ماندگار تبدیل کرده است.

فصل اول

کلیات پژوهش

- 1-1 بیان مسئله
- 2-1 پیشینه پژوهش
- 3-1 اهداف پژوهش
- 4-1 سؤالات پژوهش
- 5-1 اهمیت و ضرورت پژوهش
- 6-1 روش تحقیق
- 7-1 قلمرو پژوهش
- 8-1 جامعه و نمونه پژوهش
- 9-1 محدودیت ها و مشکلات پژوهش

1-1 بیان مسئله

می دانیم کلیه اموری که در عالم خارج وجود دارد دارای ظاهر و باطنی است که به واسطه عوامل متعددی می توان به شناخت بیشتر و ادراک مناسب تر آنها پی برد. در این راستا حکمت از جمله دانش هاست که ما را از صورت مادی و ظاهری امور در جهت نیل به حقیقت باطنی و خصوصیات درونی آن هدایت می سازد.

در این میان هنر نیز از جمله بسترهایی است که نسبت آن با حکمت و مبانی حکمی بسیار درخور اهمیت است. چرا که هنر از ابتدا به صورت نشانه هایی که قابل شهود نیستند به ذهن هنرمند خطور کرده و سپس در حالت های متعدد و مادی نمودار می گردد.

اما از میان مقاطع مختلف تاریخ هنر و انواع سبکهای هنری، هنر اسلامی نیز به نوبه خود در طول تاریخ توسط هنرمندان بسیاری به ورطه ظهور رسید که در آن معنا و باطن در حد بالایی مورد توجه بوده است؛ چرا که هنر اسلامی در گذران تجلی و نمود خود هیچگاه مقلد اشکال طبیعت نبوده است، بلکه اصول اساسی و وجه حقیقی آنها را آشکار می کند.

از جمله هنرهای اسلامی که واجد چنین خصوصیتی است خوشنویسی اسلامی است که حقیقت اسلام را متجلی می سازد. منشأ این هنر پیام و کلام قرآنی است. به عبارت دیگر این هنر ریشه در نخستین آیات وحی دارد؛ آنچنان که خداوند تبارک و تعالی تعلیم خط و نویسندگی را به خود نسبت داده است.

در این راستا از سویی باید در نظر داشت که خوشنویسی از ابتدای تاریخ بشر بنا به مقاصد مختلف در صورت های متفاوت خلق شد و در گذر زمان قواعد آن توسط هنرمندان بسیاری دستخوش تغییرات شد. در این حالت آیا میتوان اذعان داشت که خوشنویسی از سویی هنر سنتی است و از سوی دیگر هنری قدسی؟

اگر اینگونه است به طور قطع جستجوی مبانی حکمی موجود در ساختار صوری و باطنی آن، ما را در جهت رسیدن به حقیقت باطنی و معنوی خوشنویسی اسلامی یاری خواهد داد.

با این تفاسیر جستجوی مبانی حکمی هنر خوشنویسی اسلامی و بررسی علل تجلی امر قدسی و الهی در صورت و معنای آن، مستلزم و نیازمند درک و شناخت مفاهیم و عناصری است که قابلیت تجسم این امر را داشته باشند؛ لذا در تحلیل خصوصیات این حکمت معنوی، درک مستقیمی از صورت و معنا مهم ترین عناصری است که در این میان به حساب می آیند.

1-2 پیشینه پژوهش

پژوهش های انجام شده در مورد بحث از مبانی حکمی صورت و معنا در هنر خوشنویسی بسیار محدود می باشد. به عبارتی مشابه این مسئله، در قالب موضوعی فلسفی که از سویی با مبانی عرفانی و اسلامی نیز پیوند یافته باشد، تحقیقاتی صورت نگرفته است.

در واقع، آنچه که تا به حال به صورت مفصل در باب هنر خوشنویسی بدان پرداخته شده، بیشتر شامل پیدایش خط و مراحل پیشرفت و تکامل حروف و نحوه نگارش این هنر و همچنین شرح حال هنرمندان خوشنویس و نمونه خطوط آنان می باشد. البته لازم به ذکر است که در طی این چند سال اخیر نسبت به گذشته، تحقیقات، مقالات و تأملاتی در خصوص موضوعاتی چون؛ عرفان مایگی و اسرار حروف (کامرون، 1387)، معنویت هنر خط (آیت الله سیدرضا نجومی، 1387)، خوشنویسی هنری قدسی و معنوی (جواد نعیمی، 1388)، تقدس خوشنویسی و جایگاه آن در عرفان اسلامی (علی ایزدجو، 1387) و تقدس در خوشنویسی اسلامی (بهروز الیاسی، 1387) صورت گرفته است.

اما باید در نظر داشت که در همه این پژوهش ها بیشتر به جنبه تقدس خوشنویسی پرداخته شده است، که هر چند این جنبه نیز بخشی از معنای باطنی و معنوی این هنر ارزنده را در بر می گیرد، اما در این میان، مبانی و حکمت روحانی و عرفانی صورت و معنای خوشنویسی در کنار هم و در قیاس با یکدیگر از نگاهی فلسفی مآبانه مورد توجه و بررسی نبوده است.

البته در این راستا، مقالات و کتب مربوط به این مبحث نیز جهت آگاهی از پیشینه موضوع مورد استفاده قرار گرفته است.

1-3 اهداف پژوهش

- بررسی ماهیت و ذات اصیل خوشنویسی در قالب هنری اسلامی و جستجوی علل تقدس آن در باب جنبه های ظاهری و باطنی آن
- ایضاح هر چه بیشتر مبانی حکمی این هنر مقدس و بررسی ارزش های حکمی در باب صورت و معنای خوشنویسی

- ریشه یابی مفاهیم و اصطلاحات عرفانی در رسالات سنتی و جستجوی علل وابستگی این هنر به اندیشه های عرفانی و دینی

1-4 سؤالات پژوهش

- اگر معنا را از خوشنویسی اسلامی بگیریم، حامل چه پیام دیگری می تواند باشد؟
- معیار زیبایی شناسی در هنر خوشنویسی بر پایه و اصول صورت است یا معنا و محتوا؟
- مفهوم اصالت هنر خوشنویسی چیست و به چه زبان خود را نمایان می سازد؟
- آیا ارزش های معنای عمیق متون، در تکامل صوری حروف بی تأثیر نبوده است؟

1-5 اهمیت و ضرورت پژوهش

از آنجا که در بیان و وصف بسیاری از هنرها، بحث از صورت و معنا دو مفهوم بسیار اساسی است که ساختار و هویت مادی و معنوی آنها را شکل می دهد و از آنجا که درک این صورت و معنا در متون عرفانی، فلسفی و مذهبی بسیار مورد توجه بوده و فراوان بدان پرداخته شده، لذا زمینه ای فراهم شد جهت بررسی مبانی حکمی صورت و معنا در یکی از انواع هنرهای اسلامی که همانا خوشنویسی است، به عنوان هنری اصیل و مقدس. دریافت مبانی حکمی مؤثر در ظاهر این هنر و عناصر باطنی که موجب تعالی و تقدس آن شده است و همچنین، درک مفاهیم معنوی و خصوصیات و ویژگیهای موجود در صورت و معنای آن، به عنوان موضوعی مستقل، ضرورت ایجاد این پژوهش بودند تا از این طریق بتوان به اهمیت این هنر و مبانی آن پی برد.

1-6 روش تحقیق

شیوه تحقیق و جمع آوری مطالب در این پژوهش، کتابخانه ای و استفاده از آراء متفکران و اندیشمندان در کتب و مقالات مرتبط با موضوع می باشد. همچنین روش بکار رفته، روشی توصیفی است؛ بدین صورت که بنا به موضوعیت، مباحث مورد نظر در بخش هایی که هدف، بیان مبانی حکمی صورت و معنا در هنر

خوشنویسی اسلامی است، به شرح خصوصیات این مبانی و توصیف معنای حکمی و فلسفی آن پرداخته می شود. از سویی با توجه به بررسی هنر مقطعی از تاریخ که همانا تاریخ هنر اسلامی است، میتوان این پژوهش را به نوعی توصیفی - تاریخی نیز دانست.

1-7 قلمرو پژوهش

از آنجا که هنر خوشنویسی زمان طولانی و بسیاری را در حوزه تاریخ هنر به خود اختصاص داده است، بررسی این هنر مقدس در اسلام و به عنوان هنری اسلامی مدنظر بوده است. از سویی مستندات و منابع موجود در این خصوص، بیش از همه به "رسالات سنتی خوشنویسی" تعلق دارد که جهت بررسی دقیق تر بدان ها مراجعه و مورد مطالعه قرار گرفته است.

1-8 جامعه و نمونه پژوهش

برای بررسی مبانی حکمی و از سویی مفاهیم عرفانی و روحانی صورت و معنا در هنر خوشنویسی به رسالات و دست نوشته های خوشنویسان و هنرمندان بسیاری چون سلطانعلی مشهدی (صراط السطور)، فتح اله سبزواری (اصول و قواعد خطوط سته)، عبدالله صیرفی (آداب الخط)، میرعلی هروی (مداد الخطوط)، باباشاه اصفهانی (آداب المشق)، مجنون رفیق هروی (آداب المشق . رسم الخط) و دیگر بزرگان و پیشکسوتان هنر خوشنویسی مراجعه و در برخی موارد آیات و گفته های بزرگان دین اسلام پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع) مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است.

1-9 محدودیت ها و مشکلات پژوهش

مسئله بررسی مفصل مبانی حکمی موجود در هنرهای اسلامی و البته خاصاً خوشنویسی اسلامی نمی توانست در این مجال اندک صورت پذیرد؛ بنابراین پژوهش در بخش هایی که ارتباط مستقیم تری با موضوع دارند، دارای حجم بیشتری از اطلاعات و تحلیل ها می باشد. محدودیت هایی که در این باره وجود داشت عبارت بودند از:

- آنچه در مورد هنر خوشنویسی وجود داشت، بیش از همه مسائل تکنیکی و فنی در باب اجزاء تشکیل دهنده این هنر بود. به طور مثال صحبت های فراوان در باب چگونگی ساخت مرکب، قلم، رنگ، کاغذ، صحافی و . . . از سویی دیگر حجم بسیاری از مطالب نیز به بیان زندگینامه و شرح حال نویسندگان و خوشنویسان اختصاص داشت. به عبارت دیگر مباحث حکمی و یا فلسفی خاصی چه از باب صورت خوشنویسی و چه از جنبه معنایی آن در رسالات سنتی به عنوان موضوعی مستقل مطرح نشده است. البته در باب شأن و منزلت استاد و لازمه کمال و خصوصیات اخلاقی وی مطالبی ذکر شده که چندان پاسخگوی نیاز این پژوهش نبود.

- کمبود منابع قابل دسترس در باب هنر خوشنویسی در قالب بحث های معنایی و معنوی این هنر، به گونه ای که قابل ارائه در یک رساله به عنوان نمونه باشد.

- مشکل دسترسی به اصل رسالات سنتی و فهرست نسخه های خطی؛ مطالعه و بررسی رسالات تنها در کتابخانه های ملی ملک، کتابخانه ملی ایران، کتابخانه مجلس شورا و کتابخانه دانشگاه تهران میسر بود. در غیر اینصورت تنها مطالعه برخی از کتبی که مجموعه رسائل را در زمینه خوشنویسی به صورت یکجا در اختیار مخاطبان و علاقمندان قرار داده امکانپذیر بود؛ همانند "کتاب آرای در تمدن اسلامی" به کوشش نجیب مایل هروی و امثالی از این قبیل، که این خود نیز به تنهایی و شایستگی حق مطلب را ادا نمی کرد.

- همچنین بدخط بودن برخی از رسالات و یا نوع نگارش نویسنده آن در مطالعه دقیق متن ها و نوشتارها، از جمله مشکلات این تحقیق به شمار می رفت.

فصل دوم

هدف از شناخت مبانی حکمی

1-2 حکمت و بسترهای ظهور آن

2-2 حکمت هنر اسلامی

3-2 نسبت میان حکمت و خوشنویسی اسلامی

2-1 حکمت و بسترهای ظهور آن

"حکمت" در لغت به معنای درستی است و حکیم یعنی درستکار؛ هم چنین آن را به معنای دانایی، دانشمندی و عرفان نیز به کار برده اند. در دانش معرفت شناسی حکمت به معنای آگاه شدن از کنه و باطن اشیاء آمده است. از طرفی حکمت را می توان به معنای مجموعه ای از معرفت های استدلالی و شهودی دانست که ما را قادر به فهم نادیدنیها می کند. به عبارت دیگر حکمت متضمن نوعی بصیرت یا درک ذهنی است که ما را به سوی حقیقت مطلق سوق می دهد.

- هنر: از جمله بسترهای گسترده ای است که در خدمت حکمت جهت نیل به حقیقتی متعالی خود را در زمینه های گوناگون جلوه گر می سازد. در بسیاری از ادبیات نظری مفهوم هنر به معنای حکمت اینگونه آمده است:

عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو / نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند
(حافظ)

با اندکی تأمل در پیرامون خود می توان دریافت که هر آنچه در عالم هستی است و در قالب خشت و گل و سنگ و چوب و ... ظهور می یابد، روش و حکمتی دارد که بیش از همه هنرمندان از آن مطلع اند. در این حالت روح هنرمند در جستجوی حقیقت به دنبال معرفتی که از حضرت حق کسب کرده است، با استادی و مهارت به آفرینش زیبایی ای می پردازد که حکایت از همان معانی و حقایق دارد و انسان را متذکر همان حقایق می کند. "هنر وسیله تعالی هنرمند است و پرداختن به هنر تکیه گاهی برای سیر و سلوک اوست. کار هنری هنگامی واقعی است که هنرمند شهودی معنوی داشته باشد." (بینای مطلق، 1385، 104)

در اینجا است که اهمیت هنر آشکار می گردد. چرا که هنری ماندنی است که بتواند قالب مادیت را در حصار معنویت خود آنچنان بپوشاند که آن معنویت باقی مانده و در بستر مادی ظهور پیدا کند. در این حالت هنر با حکمت هیچ تفاوتی ندارد؛ هر دو بیان یک چیزند، زیرا زبان حکمت را می توان به صورت هنر بدون کم و کاست بیان کرد. هنرمند نیز می تواند عین حقایق و اصول را به صورت یک اثر هنری، به گونه ای بیان کند که در زندگی انسان تأثیر گذار باشد. بر این اساس، هنری که حاکی از تذکر و تفکر باشد، دارای بعدی معنوی خواهد بود که جزء با نوعی سلوک و ارتقاء معنوی امکان ظهور نمی یابد.

حال که سخن از سیر و سلوک معنوی و حقیقت متعالی به میان آمد، باید دید که چه عواملی به موازات هنر وجود داشته که در رشد و تجلی معنوی آن مؤثر واقع بوده است.

- دین:

بر همگان آشکار است که جلوه های ماندگار هنر از همان ابتدای تاریخ حیات بشر، به خاطر پیوندی است که تمدن و هنر با دین و معنویت داشته است. از قدیمی ترین ایام تاریخ فرهنگ، انسان و دین با هم همراه بوده اند. پس می توان تاریخ پیدایش دین را با آغاز دوره تمدن و هنر انسانی هماهنگ دانست. در نتیجه بین انسان و مذهب و هنر و تمدن نوعی پیوند دیرینه برقرار است. باید توجه داشت که دین از جهت مفید بودن برای انسان و هم چنین برای برقراری ارتباط عمیق تری در جهان، باید این جهان را نه تنها از جنبه های درونی، بلکه از لحاظ بیرونی و ظاهری شکل دهد و چون ذهنیت اکثر انسان ها شکل های مادی را بیش از اندیشه ها درک می کنند و قالب های مادی و ملموس تأثیر عمیق تری بر روح دارند، در نتیجه بهترین حالت برای ارتباط دادن دین و انسان و جهان، استفاده از عناصر پیرامون انسان است که آشنایی او با آنها بسیار ملموس است. دین از این آشنایی در جهت بیان قواعد و اصول خود و آشنا کردن انسان با عالمی دیگر، تنها می تواند از جنبه ها و خصوصیات هنر بهره برد.

در این میان از هنرهایی مانند ادبیات، مینیاتور، نقاشی و خوشنویسی می توان نام برد که از صور خیال الهام می گیرند. این هنرها اوج تعالی خیال هنری را در قداست و معنویت دینی به دست می آورند و همین جمال باطنی در هنر است که مایه ثبات و بقای این نمونه از آثار هنری می گردد. از اینجاست که میتوان به اهمیت و رابطه عمیق میان حکمت و هنر و دین پی برد و مبانی دین و حکمت را اساس معیارهایی دانست که برای ارزیابی هنر به کار می رود.

از طرفی گوهر دین، حکمت نیز می باشد؛ چرا که در دین دو چیز اصل است: یکی "کتاب" و دیگری "حکمت". همچنان که خداوند نیز در کتاب آسمانی خویش به این نکته اشاره نموده است: "هو الذی بهت

فی الامین رسولاً منهم تیلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه".

اهمیت جایگاه حکمت تا بدان جاست که خداوند در قرآن نیز بسیار بدان تأکید داشته و ضرورت یادگیری آن را بر پیامبران و ائمه نیز واجب دانسته است. در سوره آل عمران (آیه 14) می خوانیم: خداوند از میان مردم رسولی برانگیخت تا نشانه های او را بر آنان برخواند و پاک و خالصشان کند و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد. بر این مبنا واضح است که توجه به حکمت و سفارش به آن در دین و کتاب مقدس قرآن، ضرورت اهمیت درک و دریافت آن را دو چندان می کند. چرا که ساختار درونی حکمت بستری است که ما را از صورت ظاهری دین به وجه درونی و باطنی آن سوق داده و در جهت درک حقیقتی ماورائی

و مطلق هدایت می سازد.

"متون مقدس نیز تفسیری معنوی باطنی و حکمی از عالم وجود و انسان است، به این معنا که ذات و گوهر دین و کتب آسمانی یا متون مقدس، تفسیری معنوی و اسرارآمیز از هستی و آدمی بیان می کند که این سخن خودش حکمت است." (مطهری، 84.1385)

بدین ترتیب حکمت و دین پیوستگی تنگاتنگی با هم داشته اند، آنچنان که اگر دین را در کل بتوان راهی در نظر گرفت برای مواجهه نظری و عملی انسان با جهان و طبیعت، در این صورت حکمت هم بخشی از این تلاش است. در برداشت های دینی نیز، چه نظری و چه عملی حکمت امری الهی برشمرده می شود و دین جامع همه مراتب و مظاهر دیگر حقیقت است و طبیعتاً نه در عرض حکمت و هنر، بلکه در طول آن قرار دارد. بنابراین از آنجا که از سویی بین دین و حکمت و همچنین بین دین و هنر پیوند درونی وجود دارد، پس میان حکمت و هنر نیز وجود چنین پیوندی قابل درک است. در اینجا است که هنر نقشی می یابد که هم سحرگونه است و هم معنویست:

سحرگونه: یعنی اصول، نیروها و نیز چیزهایی را که توسط نیرویی فرازمینی جذب میکند، برای ما آشکار می سازد.

معنوی: یعنی حقایق و زیبایی ها را ظاهر می گرداند تا موجب روی آوردن ما به باطن و بازگشت به درونمان است.

در این حالت، هنرمند کسی است که با ساحات روحانی روح انسانی و مرتبه عالی حیات انسانی سروکار پیدا می کند. در حقیقت هنر چنین هنرمندی هنر روحانی است و هنری که با عالم روحانی اتصال می یابد به نحوی با ساحت سوم شناسایی انسان سروکار پیدا می کند. همانطور که می دانیم در هر دوره ای از ادوار تاریخی صورت های تفکر در سه ساحت شناسایی انسان متحقق می شود:

○ ساحت اول شناسایی: عبارت است از علم الیقین (آگاهی). این علم نوعی شناسایی جزئیات و کثرات با واسطه است.

○ ساحت دوم شناسایی: عبارت است از عین الیقین (خودآگاهی). در این مرحله بحث از ماهیت و دیدار اشیاء است.

○ ساحت سوم شناسایی: عبارت است از دل آگاهی و حق الیقین. در این مرتبه انسان به تعبیر مولانا به درون ماهیات می رود و قرب و نسبتی بی واسطه با حقیقت پیدا می کند. هنر نیز

با این ساحت سروکار دارد و در راستای این ساحت است که کار هنرمند فنا توسط عشق است.

- عرفان:

در کنار وابستگی هنر و دین، از سوی دیگر، هنر با نوعی خودآگاهی عرفانی و شهود درونی نیز پیوند خورده است، به گونه ای که مبتنی بر نوعی علم و معرفت باطنی می باشد که سرچشمه آسمانی دارد. در این حالت هنر بدون مکاشفه هنر نیست و مکاشفه بدون داشتن نظریه ای در باب حقیقت کمال، مکاشفه درخوری نخواهد بود. در روند این مکاشفه است که هنر به غربت انسان پایان می بخشد و قرب به یگانگی معبود را میسر می سازد.

گر هنری داری و هفتاد عیب / دوست نبیند به جز آن یک هنر

(سعدی)

در واقع غربت انسان، آن احساس بیگانگی است که در اثر احساس عدم هماهنگی و هم نشینی انسان با همه موجودات عالم حاصل می شود. چرا که روح آدمی از جنس دیگری است با کشش ها و تمایلات ماورائی متفاوت. اصولاً گروهی دغدغه غربت و اضطراب جدایی را "جوهر هنر" می دانند. در این حالت احساس غربت و تنهایی در این عالم منشأ اصلی هنرنمایی هنرمندان و هنر نوعی شکایت از جداییها و اظهار علاقه به بازگشت به حقیقت است.

از دم حب الوطن بگذر، مایست / که وطن زآن سوست جان، زین سوی نیست

"غربت در هنر سرچشمه تکاپوهای متنوع زیباشناختی وصل جویانه انسان برای نجات از تنهایی و وصول به جاودانگی و در اوج آن، بطور آگاهانه یا ناآگاهانه وصل به خداوند است. این تکاپوی عینی شده زیباشناختی از کنه مکنون روح به قلمرو صورت های عینی و به ظهور رسیده قدم می نهد و به بیان هنری آثار تبدیل می شود". (آوینی، 1388، 6)

پس یکی از نقش های اصلی هنر، یادآوری اصل انسان و نجات وی از احساس غربتی است که او را می آزارد. به بیان دیگر، نقش بنیادین هنر، یادآوری مبدأ و اصل انسان و ممانعت از غفلت او است.